

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال هفتم، شماره دوم - تابستان ۱۳۹۰

صص ۱ - ۳۶

تحلیل ژئوپلیتیکی سیاست خارجی روسیه در رابطه با برنامه اتمی ایران (۲۰۰۸-۲۰۰۰)

دکتر پیروز مجتهد زاده - (دانشیار جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک دانشگاه تربیت مدرس)
احمد رشیدی نژاد^۱ - (کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک دانشگاه تربیت مدرس)

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۸/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۸/۱۵

چکیده

در کنار نقش فعال اتحادیه اروپا، سهم دو کشور دیگر یعنی آمریکا و روسیه در روند بحران اتمی ایران غیرقابل انکار است. اما نقش و موضع روسیه دارای ماهیتی متفاوت است. این کشور از یک سو خود را شریک نگرانی‌های غرب از قدرت اتمی ایران و از سوی دیگر خود را طرفدار ایران و مخالف شدت عملیات نظامی علیه آن نشان می‌دهد. چنین موقعیتی برخلاف موضع واشنگتن که در تقابل اساسی با برنامه اتمی ایران قرار دارد، مبهم، و غیرقابل پیش بینی است. چنین به نظر می‌آید که روسیه با اتخاذ سیاستی تأخیری در پی طولانی کردن این بحران است. لذا بنای این پژوهش این سؤال است که اساس شکل‌گیری سیاست تأخیری روسیه در رابطه با برنامه اتمی ایران چه بوده است؟ به نظر می‌رسد که اساس شکل‌گیری سیاست تأخیری روسیه در رابطه با برنامه اتمی ایران، رقابت ژئوپلیتیکی همزمان این کشور با ایران و غرب باشد.

واژگان کلیدی: ایران، روسیه، انرژی هسته‌ای، غرب، سیاست تأخیری، ژئوپلیتیک، رقابت

۱- مقدمه

از سال‌های گذشته ایران به تلاش برای دستیابی به تسلیحات کشتار جمعی و مواردی همچون نقض حقوق بشر و کمک به گروه‌های آزادیبخش متهم شده است. اما از سال ۲۰۰۳ میلادی به این سو حجم فشار وارده از سوی غرب بر ایران طاقت فرسا بوده است. این بار بهانه تأمین سوخت نیروگاه اتمی بوشهر در داخل، نشان می‌دهد که بازیگران جهانی، خصوصاً اروپا و آمریکا تحمل پذیرش ایران هسته‌ای را ندارند. در این بین روسیه به واسطه عدم حضور سایر کشورهای دارنده تکنولوژی هسته‌ای در پروژه هسته‌ای ایران از بعد از پیروزی انقلاب تاکنون، به عنوان بازیگر اصلی در این عرصه ایفای نقش نموده است. مجموعه سیاست خارجی این کشور در این زمینه مشتمل بر سیاست‌های پیچیده و متناقضی از همکاری در ساخت تأسیسات هسته‌ای تا همراهی با کشورهای غربی در سیر جلوگیری از پیشبرد پروژه هسته‌ای را در بر می‌گیرد. این کشور از یک سو خود را شریک نگرانی‌های غرب از قدرت سلاح هسته‌ای ایران نشان می‌دهد و در همکاری‌های خود با ایران جانب احتیاط کامل می‌گیرد و از طرف دیگر خود را همچنان طرفدار ایران و مخالف شدت عمل نظامی علیه آن جلوه می‌دهد. در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت نیز وضعیت بر همین منوال بوده است. به طوری که از یک طرف با اعلام اینکه آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای نظارت کافی بر فعالیت‌های هسته‌ای ایران دارد، خواستار تداوم همکاری‌های هسته‌ای خود شده و در عین حال برای نزدیکی با غرب در موارد متعدد هم در روند برنامه صلح‌آمیز ایران خلل ایجاد کرده (مانند تأخیر در بهره‌برداری از نیروگاه بوشهر) و در رأی‌گیری‌های شورای امنیت علیه برنامه هسته‌ای ایران رأی به تحریم‌های هدفمند داده است. ضمن اینکه به دلیل منافع گسترده ارتباط با ایران شرایطی را برای رضایت نسبی ایران نیز فراهم می‌کند. مثلاً از طریق تعدیل تحریم‌های مصوب مانع از بحرانی شدن پرونده هسته‌ای ایران

شده است. این نکته حائز اهمیت است اگر چه موضوع ساخت و تکمیل پروژه نیروگاه بوشهر از پرونده هسته‌ای ایران جداست، ولی واقعیت این است که این کشور به لحاظ سیاسی این دو مسئله را شدیداً به یکدیگر گره زده و ظاهراً تا زمانی پرونده هسته‌ای ایران در آژانس خاتمه نیابد، مایل به اتمام پروژه بوشهر نیست. طوریکه براساس اولین تاریخ مورد توافق میان تهران- مسکو قرار بود این نیروگاه در هشتم ژوئیه ۱۹۹۹ میلادی تکمیل شود، اما تاریخ بهره‌برداری از واحد اول نیروگاه اتمی بوشهر تاکنون بیش از ۱۰ سال است که به تعویق افتاده است. از طرف دیگر متأسفانه از آنجا که ایران هیچ‌گونه اهرم فشاری بر روسیه ندارد، کم‌ترین واکنشی نسبت به تعویق مکرر تحویل نیروگاه بوشهر نشان نمی‌دهد. به دلیل گستردگی روابط روسیه با تمامی طرف‌های این مسئله و به خصوص با ایران نقش این کشور در این پرونده محوری محسوب می‌شود. لذا با توجه به نقش و جایگاه این کشور در این پروژه لزوم پژوهشی در مورد علل شکل‌گیری سیاست خارجی روسیه در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران ضروری است.

۲- روش تحقیق

این پژوهش به روش توصیفی- تحلیلی انجام گرفته و در آن سعی شده است با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و همچنین با استفاده از نظرات کارشناسان در رسانه‌ها سؤال و فرضیه تحقیق مورد ارزیابی قرار گیرد.

۳- سیاست تأخیری روسیه در برنامه اتمی ایران

اکنون چندین سال است که برنامه هسته‌ای ایران و تحولات مرتبط با آن در کانون توجهات جهانی قرار داشته و به یکی از مهم‌ترین چالش‌ها در سیاست خارجی ایران تبدیل شده است. در این رابطه نقش و موضع روسیه دارای ماهیتی استثنایی است. مسکو از یک سو با اعلام اینکه آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای نظارت کافی

بر فعالیت‌های هسته‌ای ایران دارد (بالسینی، ۱۳۸۷: ۹۵) و ایران هم در این چارچوب عمل می‌کند و نمایندگان آژانس انرژی اتمی نیز هیچ‌گاه گزارشی مبنی بر اینکه ایران قوانین این آژانس را زیر پا گذاشته باشد ارائه نکرده‌اند پس فعالیت‌ها و همکاری‌های هسته‌ای ایران و روسیه کاملاً قانونی و صلح‌آمیز است (همان: ۵۸) به تداوم همکاری‌ها به ویژه در اظهارات مقامات خود ابراز علاقه می‌کند و خود را طرفدار ایران و مخالف شدت عمل نظامی علیه کشورمان جلوه می‌دهد؛ اما در عمل، بهره برداری از پروژه‌ای را که قرار بوده. در ژوئیه ۱۹۹۹م. توسط این کشور تکمیل شود، تاکنون حدود ۱۰ سال به تعویق انداخته است. (روس‌ها برای تأخیر در اتمام پروژه بوشهر دلایل فنی، حقوقی، مالی و... عنوان می‌کنند.) از سوی دیگر روسیه خود را شریک نگرانی‌های غرب از برخورداری ایران از چرخه سوخت هسته‌ای و دستیابی احتمالی به سلاح هسته‌ای می‌داند. و بر همین پایه، در همکاری‌های خود با ایران جانب احتیاط کامل را رعایت می‌کند و در محافل رسمی و غیررسمی به ویژه در نشست‌های شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت سازمان ملل با وجود مخالفت‌های اولیه، با استناد به تعهدات و مسئولیت‌های بین‌المللی، پای قطعنامه‌های صادره علیه ایران را امضا می‌نماید و علت این امور را جلوگیری از وخیم‌تر شدن اوضاع و حمله نظامی ایالات متحده به ایران اعلام می‌دارد. این چنین موضعگیری‌های ضد و نقیض مقامات روس تقریباً در تمامی مراحل پرونده اتمی ایران چه در آژانس و چه در شورای امنیت و حتی در سایر مجامع بین‌المللی تداوم داشته است (زیباکلام، ۱۳۸۵: ۱۵). در شورای امنیت این تاکتیک در چهار قطعنامه مصوب شورای امنیت برای تحریم ایران به کار برده شده است و روس‌ها پس از هر قطعنامه، نه تنها ابراز ندامت نکرده‌اند، بلکه مستقیم و غیرمستقیم بابت نقش تعدیل‌کننده خویش در محتوای قطعنامه و شدت تحریم‌ها، سخن گفته‌اند و به مقامات ایرانی وعده همراهی با تهران در آینده را داده‌اند. در این رابطه همواره این سؤال مطرح می‌شود که چرا روسیه یک چنین سیاست دو پهلوئی

را در رابطه با برنامه اتمی ایران در پیش گرفته است. به عبارتی چرا روس‌ها به ظاهر در مواردی از ایران و در مواردی جانب غرب را می‌گیرند؟ به نظر می‌رسد منافع روس‌ها در طولانی‌تر شدن این وضعیت (وضعیت خاکستری) بهتر تأمین می‌گردد. به این معنی که روس‌ها نه خواهان پایان بحران بلکه خواستار تداوم آن و استفاده از این وضعیت جهت پیگیری منافع خود از سوی دو طرف (ایران و غرب) می‌باشند. در واقع ادامه اختلافات بین ایران و غرب (در حالت کلی) و در برنامه اتمی ایران (به طور خاص) تأمین کننده منافع روس‌ها است لذا روس‌ها با اتخاذ سیاستی تأخیری تمامی سعی خود را می‌کنند تا جایی که امکان دارد این وضعیت را طولانی‌تر کنند.

۴- تأثیرگذاری قدرت ثالث در روابط ایران و روسیه

روابط ایران با همسایه شمالی (اعم از روسیه تزاری، اتحاد جماهیر شوروی و فدراسیون روسیه) همواره از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای نزد دو کشور برخوردار بوده است. اگرچه روابط با همسایه شمالی همواره پیچیده و همراه با فراز و نشیب و دوستی و دشمنی بوده، لکن در طول تاریخ بر اصولی ثابت و پایدار استوار است که مهم‌ترین نکته قابل تأمل، به ویژه در دو دهه سال اخیر دخالت و تأثیرگذاری قدرت ثالث در روابط ایران و روسیه بوده است. در عصر قاجار، انگلستان با اتخاذ سیاست‌های متنوع، مدیریت روابط ایران و روسیه تزاری را بر عهده گرفت. پس از جنگ جهانی دوم نیز آمریکا در نقش جانشین انگلستان به ویژه در عصر جنگ سرد، به عامل مهمی در جهت‌گیری و روند روابط ایران و اتحاد شوروی تبدیل شد. این اصل، پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز تداوم یافت و روند جاری روابط تهران- واشنگتن، سایه سنگین خود را بر روابط تهران- مسکو به ویژه در بخش همکاری‌های نظامی و هسته‌ای افکند. به طوری که به روشنی، بخش قابل توجهی از روابط حسنه ایران و روسیه معلول بن‌بست در روابط ایران و آمریکا است (همان).

بنابراین جهت پیگیری سیاست خارجی روسیه در رابطه با برنامه اتمی ایران (پیگیری وضعیت خاکستری) باید از یک سو به بررسی رقابت ژئوپلیتیکی روسیه و ایران و از سوی دیگر به بررسی رقابت ژئوپلیتیکی غرب با روسیه پرداخت.

۵- رقابت ژئوپلیتیکی روسیه و ایران

الف) منافع مشترک ایران و روسیه

استقلال یافتن کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و پایان هژمونی شوروی در مناطق آسیای مرکزی و قفقاز باعث ایجاد نظام تک قطبی در عرصه بین‌الملل و نیز نفوذ پذیری این مناطق گردید. در نتیجه آن، میان ایران و روسیه فعلی اشتراکات استراتژیک تازه‌ای به وجود آمد. (رضا زاده، ۱۳۸۵: ۷۰). به طور کلی مهم‌ترین اشتراکات منافع روسیه و ایران در آسیای مرکزی را مسائل و موضوعات حوزه امنیتی تشکیل می‌دهد (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۰۸) که از آن جمله می‌توان، ترانزیت مواد مخدر، جنایات سازمان یافته، تشدید ملیت‌گرایی و اسلام‌گرایی افراطی، قدرت‌یابی پان‌ترکیسم (محور ترکیه - آذربایجان)، بروز انقلابات رنگی، ورود نیروهای بیگانه در دریای خزر، گسترش نفوذ ایالات متحده و ناتو بسوی شرق و... نام برد. که امنیت ملی ایران و روسیه را تهدید می‌کند و موجبات نگرانی این کشورها را فراهم می‌کند. در این شرایط روس‌ها خیلی سریع با واقعیات روبرو شدند و نگاه خود را نسبت به ایران تغییر دادند. با توجه به وزن و جایگاه ایران در این مناطق خیلی زود ایران به یکی از همکاران منطقه‌ای روسیه تبدیل شد. تجربه مشترک دو کشور در برقراری صلح در تاجیکستان و همکاری در جهت مقابله با قاچاق مواد مخدر و اقدامات تروریستی؛ بهترین نمونه‌های قابل ذکر از این نوع همکاری‌هاست (صفری، ۱۳۸۴: ۱۳۵). رابرت فریدمن این روابط استراتژیک را چنین شرح می‌دهد: تا تابستان ۱۹۹۵ ایران و روسیه وارد مرحله‌ای از روابط شدند که سفیر روسیه آن را

آغاز روابط استراتژیک می‌نامد. ولی با این همه در راه تعامل سازنده بین دو کشور مسائلی وجود دارد که، در دل روابط به ظاهر آرام ایران و روسیه جای گرفته است (محمودی، ۱۳۸۷: ۹۵). چند منبع مهم تنش از جمله تقابل و تضاد استراتژی ژئوپلیتیک دو کشور در برخی زمینه‌ها مانند، استراتژی لوله‌ای، رژیم حقوقی دریای خزر و نگرانی این کشور از افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران از آن جمله‌اند که روس‌ها را همواره نگران می‌کند.

ب) نگرانی از افزایش قدرت منطقه‌ای ایران

ایران را می‌توان به عنوان بخشی از تاریخ آسیای مرکزی و قفقاز تلقی کرد. بخش قابل ملاحظه اراضی آسیای مرکزی و قفقاز از دوران باستان تا صدهای اخیر جزء سرزمین حکومت ایران بود (زادوخین، ۱۳۸۴: ۲۸۸). از طرفی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز متشکل از جمهوری‌های عمدتاً مسلمانی است که وضعیت سیاسی این جمهوری‌ها کاملاً تثبیت نشده است و با مشکلات داخلی و خارجی فراوانی دست و پنجه نرم می‌کنند (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۲۳). لذا پتانسیل‌های زیادی برای بحران در این مناطق وجود دارد. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و برهم خوردن ترتیبات امنیتی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، همواره این منطقه کانون توجهات و تحولات مهم بین‌المللی و صحنه رقابت قدرت‌های جهانی بوده است. بازیگران خارجی با حمایت از نهضت‌های شورشی و جدایی طلب در این منطقه درصدد دستیابی به اهداف استراتژیک یا ایدئولوژیک بوده‌اند. ایران نیز به عنوان یک کشور مهم و پرنفوذ در منطقه و در دنیای اسلام می‌تواند. هم در ثبات و آرامش این منطقه نقش مؤثر و حیاتی داشته باشد و هم به این اختلالات دامن بزند (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۲۳). اما ایران تاکنون از مداخله در درگیری نظامی روسیه در مناطق قفقاز شمالی (چچن و داغستان) خودداری کرده و همچنین در کشورهای منطقه قفقاز و آسیای مرکزی دخالتی نکرده است. برخلاف بسیاری از کشورهای اسلامی، عملیات روسیه

در این مناطق را محکوم نکرده و این مناقشات را به عنوان جنگ بین روسیه مسیحی و چچن اسلامی تلقی نکرده است (زادوخین، ۱۳۸۴: ۲۹۱). حتی نهایت تلاش خود را برای ایجاد ثبات سیاسی در تاجیکستان، با دولت این کشور و روسیه نموده است. با این حال همان‌طور که قبلاً گفته شد ایران به عنوان یک کشور مهم در منطقه و در دنیای اسلام این ظرفیت را دارد که هم در جهت ثبات (برای مثال صلح در تاجیکستان) و هم در بی‌ثباتی منطقه حیاتی آسیای مرکزی و قفقاز ایفای نقش نماید. ایران این توانایی (بی‌ثبات کردن منطقه) خود را قبلاً با حمایت مقطعی از جناح اسلامی مخالف دولت تاجیکستان در سال‌های ۱۹۹۱-۱۹۹۲ (پایور، ۱۳۸۲: ۱۵) یا در دهه ۸۰ از مبارزان افغانی بر ضد شوروی، در حمایت از جنبش حزب‌الله در لبنان، در حمایت از جنبش حماس و جهاد اسلامی در سرزمین‌های اشغالی و... به اثبات رسانده است. از طرفی، ایران به هیچ وجه موافق نیست که روسیه در منطقه به هر آنچه که می‌خواهد برسد. چرا که این امر ممکن است به امنیت و منافع ملی ایران خدشه وارد کند. لذا روسیه ایران را همواره به عنوان منبعی الهام بخش برای مسلمانان ساکن خود تلقی کرده و معتقد است در صورت قدرت‌یابی ایران در منطقه (دست‌یابی به سلاح اتمی) و یا در صورت برقراری مجدد رابطه با غرب (علی‌الخصوص آمریکا)، روسیه به فراموشی سپرده می‌شود. به عبارت دیگر ایران در حال حاضر و با توجه به روابط خاصی که با غرب دارد، مجبور به همکاری با روسیه است. لذا به محض عادی شدن روابطش با غرب یا دست‌یابی به سلاح اتمی، روسیه را از یاد خواهد برد و سیاست‌های به مراتب رادیکال‌تری را در پیش خواهد گرفت (بهمنی، ۸۵/۸/۱۷. www.iras.ir).

ج) تعارض در خزر

از مرزهای طولانی ایران و شوروی در حال حاضر تنها دریای خزر به عنوان قلمرو تماس مستقیم و بستر تعاملات دو کشور ایران و روسیه بر جای مانده است (کریم

پور، ۱۳۷۹: ۱۱۱). از دید مسکو حوزه خزر متشکل از مجموعه عوامل نگران-کننده‌ای است که می‌تواند بر سرنوشت این کشور تأثیرگذار باشند. از نگاه روسیه یک اتحاد غیررسمی میان آمریکا، ترکیه و جمهوری آذربایجان می‌تواند موقعیت این کشور را تضعیف کند (همان: ۷۶). بنابراین درحوزه دریای خزر، مسایل امنیتی برای روسیه بیش از موضوعات دیگر اهمیت دارد (رضا زاده، ۱۳۸۵: ۷۷). قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ به خوبی تأمین‌کننده نیازهای امنیتی روسیه در این دریا بوده است. زیرا رژیم حقوقی مشاع، زمینه حضور نظامی و حاکمیت بلامنازع نیروی دریایی روس را فراهم می‌کند. لذا روسیه تا سال ۱۹۹۸ بر اعتبار پیمان‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ ایران و شوروی و در واقع بر لزوم تداوم رژیم حقوقی مبتنی بر مشاع بودن دریای خزر تأکید می‌کرد. این موضع روسیه از آنجا که منطبق با منافع ایران نیز بود (مقابله با حضور و نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، بهره‌برداری مشاع از سطح دریا؛ زیرا به دلیل حضور آمریکا در گرجستان و قفقاز تنها راه ارتباطی و پیوستگی جغرافیایی ایران و روسیه است، مخالفت با احداث و عبور هرگونه خطوط انتقال گاز و نفت از بستر دریا و...) با استقبال ایران نیز روبرو شده بود (صراف یزدی، ۱۳۸۶: ۵۰). اما به دلیل حمایت غرب و کمپانی‌های نفتی از کشورهای آذربایجان و ترکمنستان، این موضع روس‌ها دوامی نیافت و به تدریج این کشور پذیرفت که قادر به جلوگیری از روند تقسیم نخواهد بود. بنابراین روس‌ها همراه مشارکت در برنامه‌ها و پروژه‌های اقتصادی در دریای خزر به جای رویارویی با قزاقستان و آذربایجان و راندن آنها به همکاری بیشتر با آمریکا ترجیح دادند تا مرزهای خود را با این دو کشور در دریای خزر در چارچوب توافق‌های دوجانبه مشخص کنند (همان: ۷۰). در این راستا در ۶ جولای ۱۹۹۸ رئیس‌جمهور روسیه بدون در نظر داشتن منافع ایران، همراه با همتای قزاق خود یک توافقنامه مرزی درباره تحدید خطوط دریایی میان خود از بخش شمالی دریای خزر بر مبنای آزادی کشتیرانی و ماهیگیری در سطح و تقسیم منابع بستر امضا کردند. دو سال بعد روسیه

مشابه این قرارداد را با آذربایجان امضا نمود. با این اقدام روسیه که یکی از دو طرف اصلی قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بود، عملاً این دو قرارداد برای تعیین رژیم حقوقی دریای خزر کنار گذاشته شدند (بالسینی، ۱۳۸۷: ۸۶). بنابراین با وجود اینکه بخش‌هایی از سیاست روسیه در دریای خزر، منطبق با منافع ملی جمهوری اسلامی ایران است، اما از آنجا که ایران با هرگونه رژیم دوگانه و ترکیبی مخالفت دارد و بر این باور است که تنها یک رژیم باید بر سطح و بستر و زیر بستر حاکم شود و تقسیم دریا بر مبنای خط میانی را نمی‌پذیرد، زیرا بر پایه خط میانی میزان مالکیت ایران بر دریای خزر تنها در گستره کوچکی در زیر خطی که بندر حسینقلی را به آستارا وصل می‌کند (۱۳/۵ درصد دریای خزر) قرا می‌گیرد و این میزان هرگز با میزان مورد نظر ایران از سهم خود در دریای خزر هماهنگ نیست، (همان). بنابراین همان-طور که گفته شد چون دولت روسیه بدون توجه به معاهدات پیشین و صرفاً در جهت تأمین یک جانبه منافع خود و بدون در نظر گرفتن منافع ایران در بستر دریا به اقداماتی علیه ایران مانند انعقاد قراردادهای دو جانبه با سایر کشورها دست زده است، (کولایی، ۱۳۸۴: ۱۳۹) لذا با این شرایط می‌توان اینگونه اظهار نظر کرد که موضوع دریای خزر به عنوان یکی از بسترهای تعارض میان ایران و روسیه در آینده ایفای نقش خواهد کرد. به طوریکه در اولین گام، ایران در مخالفت با امضای قرارداد تقسیم بستر دریا بین روسیه، قزاقستان، آذربایجان، از نظریه تقسیم دریا به بخش‌های ملی حمایت می‌کند.

د) استراتژی خطوط لوله‌ای

در عصر حاکمیت گفتمان ژئواکونومیک، انرژی نقشی برجسته‌تر از هر زمان دیگر دارد و ژئوپلیتیک انرژی فصل نوینی را در روابط بین‌المللی گشوده است. به نظر می‌رسد منابع انرژی به عنوان یکی از از مهم‌ترین متغیرهای ژئوپلیتیکی در نظام سیاسی کنونی جهان، در تعاملات بین‌المللی میان کشورها و انتقال از مکان‌ها و

فضاهای بدون انرژی یا نیازمند انرژی، کنترل منابع تولید و مسیرهای انتقال انرژی و تکنولوژی‌ها و ابزارهای تولید، فرآوری و انتقال، حتی مصرف انرژی برای حفظ سیادت جهانی و منطقه‌ای و به چالش کشیدن رقبا در عرصه بین‌المللی، جملگی آن را به موضوع ژئوپلیتیکی مهمی تبدیل نموده است (مختاری هشی، نصرتی، ۱۳۸۹: ۹۶).

یکی از موارد مورد اختلاف و رقابت دو کشور ایران و روسیه در مناطق آسیای مرکزی- خزر و قفقاز، مسئله رقابت بر سر ترانزیت انرژی و خطوط انتقال آن به خارج از منطقه است. کشورهای این مناطق دارای مقادیر قابل توجهی ذخایر نفت و گاز هستند. که از مشخصات ذخایر انرژی این کشورها، علیرغم نزدیکی به بازارهای مصرف، نفت و گاز استخراجی به راحتی قابل عرضه در مناطق تقاضا نیست. زیرا دسترسی به دریای آزاد برای اغلب کشورهای مناطق مذکور تنها از طریق کشورهای واسطه امکان‌پذیر است (وحیدی، ۱۳۸۵: ۲). مسیر اصلی انتقال انرژی این مناطق در دوران شوروی سابق از خاک روسیه می‌گذشت. اما در حال حاضر به دلیل دسترسی جغرافیایی ایران به آسیای مرکزی- خزر و قفقاز اولین زمینه‌های رقابت ایران و روسیه فراهم شده است (ماهنامه اقتصاد انرژی، ۱۳۸۷: ۱۴). منابع انرژی این مناطق ورای سود اقتصادی از جنبه‌های مختلف ژئوپلیتیک برای روسیه اهمیت فراوانی دارد که روس‌ها را نسبت به رقبای خود در این عرصه حساس می‌کند. از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- عرضه انرژی و تملک دارایی این کشورها توسط شرکت‌های انرژی روسیه، اهرمی برای محدود کردن حاکمیت ملی این جمهوری‌ها و چفت کردن آنها به روسیه و تغییر جهت‌گیری غرب‌گرایانه آنهاست.

- روسیه با خرید گاز کشورهای منطقه از یک سو از ایجاد رابطه مستقیم میان کشورهای منطقه و اروپا به ایفای نقش می‌پردازد و از سوی دیگر به حاکمیت انحصاری خود در خصوص صادرات انرژی به اروپا تدوام می‌بخشد. اگر اتحادیه

اروپا بتواند به صورت مستقیم با تولیدکنندگان گاز در این منطقه وارد مذاکره شود، می‌تواند امید به کاهش تسلط روسیه داشته باشد(همان).

- تأمین ارزان‌تر انرژی جهت مصارف داخلی در مناطق همجوار با این کشورها
- کاهش نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای از جمله ایران، چین، ترکیه، پاکستان در این مناطق

- با توجه به اینکه یک سوم انرژی تولید شده در روسیه جنبه مصرف داخلی دارد، کنترل منابع انرژی این مناطق جهت تأمین انرژی صادراتی (به اروپا، چین، ژاپن، کره جنوبی و ...) توسط روسیه ضروری می‌نماید.

- ایجاد وابستگی به انرژی روسیه برای متحدان آمریکا (اتحادیه اروپا، ژاپن و...) در جهت فشار بر این کشور

- اتخاذ سیاست تأمین انرژی برای متحدانی، همچون چین، هند و... (مشابه جایگاه آمریکا برای کشورهای اروپایی، ژاپن، کره جنوبی و...)

- کاهش شانس ایران برای ورود به بازار اروپا؛ به این معنی که ایران با واردات بخشی از انرژی مورد نیاز مناطق شمالی کشور از این مناطق می‌توانست معادل آن را به اروپا صادر نماید. اما در این شرایط جهت تأمین مصارف داخلی این مناطق مجبور به استفاده از حجمی از انرژی تولیدی خود است. به طور مثال ایران بدنبال قطع صادرات گاز ترکمنستان به مناطق شمالی در زمستان ۸۶ مجبور به بستن خطوط انتقال انرژی خود به ترکیه شد. بنابراین روس‌ها خواهان این هستند، که عرضه گاز منحصراً از طریق روسیه صورت گیرد و موقعیت ترانزیتی دیگر کشورها به نفع روسیه کاهش پیدا کند. لذا در این راستا با احداث هرگونه خطوط لوله انرژی از طریق ایران و حتی معاوضه نفت کشورهای منطقه برای صادرات از طریق ایران مخالف است.

رقابت ژئوپلیتیکی روسیه و غرب

الف) وابستگی روسیه

روسیه امروزه مانند هر بازیگر دیگری در عرصه سیاست بین‌الملل، حوزه‌های منافع ملی خویش را به ترتیب اولویت، طبقه‌بندی کرده است. برخلاف شوروی سابق که اولویت محوری را بر پایه دفاع از ایدئولوژی کمونیستی، مقابله با سرمایه‌داری و افزایش تعداد کشورهای عضو بلوک شرق و پیمان ورشو قرار داده بود، زمامداران جدید کرملین، اولویت را به رشد و توسعه اقتصادی و ارتقای توان تکنولوژیک اختصاص داده‌اند. سیاستگذاران روسی با هر دیدگاهی (اوراسیایی، اسلاوی یا آتلانتیکی) به این نتیجه رسیده‌اند که مهم‌ترین عامل در ثبات، اقتدار و همگرایی فدراسیون روسیه و قدرت‌یابی مجدد آن در عرصه جهانی بیش از هر چیز به کارایی و موثر بودن دولت به عنوان عمده‌ترین منبع منافع اقتصادی وابسته است. در مجموع مسکو با اتخاذ رویکرد سیاست خارجی در خدمت اصلاحات اقتصادی و اجتماعی، معادله حاصل جمع جبری صفر را رها کرده و همان‌طوری که سرگئی کاراگانف رئیس شورای سیاست خارجی و دفاعی روسیه می‌گوید: دست‌یازی به منافع اقتصادی را خط کلی حاکم و راهنمای سیاست خارجی خود قرار داده است (موسوی، ۱۳۸۲: ۶۸۸). در این راستا ادغام در اقتصاد جهانی از اهداف عمده دولت روسیه شده است. که جذب سرمایه‌های خارجی، تکنولوژی پیشرفته، تقویت مناسبات تجاری- اقتصادی با کشورهای غربی و عضویت در سازمان‌های اقتصادی جهانی (همانند عضویت روسیه در گروه ۸ G) از وجوه شاخص این رویکرد است. اما آنچه در این بین دارای اهمیت حیاتی برای روسیه است سهم اصلی آمریکا و اتحادیه اروپا در روابط تجاری و سرمایه‌گذاری در اقتصاد روسیه است. سرگی لاوروف وزیر خارجه روسیه در نهم ژوئن ۲۰۰۴ اعلام کرد. ایالات متحده آمریکا بزرگترین سرمایه‌گذار در اقتصاد فدراسیون روسیه است. وی گفت: بی‌تردید سهم

سرمایه‌گذاری ایالات متحده آمریکا در روسیه در حجم کل سرمایه‌گذاری خارجی این کشور ناچیز است. با این حال این کشور از لحاظ حجم سرمایه‌گذاری در اقتصاد روسیه دارای مقام اول است. اروپا نیز به دلیل پیوستگی جغرافیایی و اهمیت اقتصادی، سیاسی و امنیتی در این زمینه، نقش و جایگاه کلیدی دارد و در اولویت سیاست خارجی روسیه قرار دارد. آمارها نشان می‌دهد در حوزه همکاری‌های اقتصادی، اروپا به تنهایی برای روسیه وزنی برابر با سایر نقاط جهان دارد (شوری، ۱۳۸۳/۱۰/۸). به طوری که در حال حاضر این اتحادیه به عنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری روسیه، ۳۹ درصد تجارت خارجی این کشور را به خود اختصاص داده است (کیانی، ۱۳۸۶/۵/۹). ۷۹ درصد سرمایه‌گذاری خارجی این کشور توسط ۲۷ عضو این اتحادیه صورت گرفته است. لذا دولتمردان روس وسعت مناسبات تجاری با اتحادیه اروپا و آمریکا را در مرکز توجه خود قرار داده‌اند. اما این امر زمانی محقق خواهد شد که، روسیه بتواند با تقویت مناسبات با آمریکا و اتحادیه اروپا هر چه بیشتر اعتماد و حمایت سیاسی آنان را جلب نماید.

ب) واکنش روسیه به توسعه نفوذ غرب

از اواسط دهه ۹۰ ورود آمریکا به حوزه نفوذ سنتی روسیه، موجب تهدید منافع روسیه شد. ولی تجربه تاریخی روسیه از جنگ سرد و عقب‌ماندگی اقتصادی و فنی این کشور، سیاستمداران کرملین شدند که فضای فعلی وابستگی متقابل نظام بین‌الملل و دیدگاه‌های تعارضی جنگ سرد و بازی حاصل جمع صفر که منافع ملی را در تضاد با منافع محیطی تفسیر می‌کند، مقبولیت خود را از دست داده است (نوری، ۱۳۸۶: ۳۱). بنابراین روس‌ها ناچار سیاست مدارا را در برابر اقدامات آمریکایی‌ها در حوزه نفوذ خود در پی گرفتند. نقطه عطف پیشروی در حوزه نفوذ روسیه، حادثه ۱۱ سپتامبر بود. واقعه ۱۱ سپتامبر موجب تحولات گسترده جهانی و منطقه‌ای شد که مسکو برای آن آمادگی نداشت (پیمانی، ۲۰۰۷/۷/۱۶: ۹۵). ایالات متحده بطور مستقیم در منطقه

حضور یافت. و به استقرار نیرو در پایگاه‌های کشورهای منطقه دست زد (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۱۴). روس‌ها در این برهه، در موضعی انفعالی، تنها نظاره‌گر حضور تدریجی آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز بودند (وحیدی، ۱۳۸۱: ۹۵). پوتین رئیس‌جمهور روسیه حتی جزء نخستین رهبرانی بود که ضمن ابراز همدردی، آمادگی خود را برای همکاری با آمریکا جهت مبارزه با تروریسم اعلام داشت (امیراحمدیان، ۱۳۸۴: ۱۲۵). وی دیدگاه کسانی که اقدامات آمریکا را از نظر ژئواستراتژیک و به عنوان مرحله‌ای جدید از نزدیک شدن ناتو و آمریکا به حوزه نفوذ این کشور تحلیل می‌کردند، رد کرد (کریمی، ۱۳۸۴: ۱۴۷). اما پس از فروکش کردن جریان‌ات اولیه و آشکار شدن اهداف استراتژیک آمریکا از حضور در منطقه و برپایی پایگاه‌های نظامی و انقلاب‌های رنگین در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان نتیجه مستقیم این موضوع، روس‌ها احساس خطر کردند (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۱۴) بر آنها عیان شد، نه تنها آمریکا، روسیه را در جبهه خودش به حساب نمی‌آورد، بلکه رقیب و دشمن خود تلقی می‌کند (امینی، ۱۳۸۶: ۴۹). این در حالی است که روسیه این مناطق را حیاط خلوت خود تلقی می‌کند. مقام‌های مسکو حضور خود در خارج نزدیک را به نقش و جایگاه ایالات متحده در منطقه آمریکای مرکزی تشبیه کرده و از نوعی آیین مونروئه روسی سخن می‌گویند (کولایی، ۱۳۸۹: ۸۰).

پس رویه تعامل مسکو با غرب تغییر نمود و روابط روسیه و آمریکا کیفیتی ویژه یافت. فدراسیون روسیه که تا همین اواخر یکی از همراهان اروپا و آمریکا محسوب می‌شد، دیگر حاضر به پذیرش هژمونی ایالات متحده نشد. لذا با استفاده از اهرم‌های گوناگون برای به چالش کشیدن نظام تک قطبی دلخواه آمریکا و دور کردن ایالات متحده از حوزه ژئواستراتژیک خود به نام «خارج نزدیک» در نقش یک بازیگر صحنه برهم زن ظاهر شد (امیدی، ۱۳۸۷: ۶۱). تصمیم مسکو در خصوص مالکیت بر قطب شمال، تشکیل نیروهای نظامی واکنش سریع روسیه در دریای خزر، آزمایش قوی‌ترین بمب متعارف جهان، برنامه‌های گسترده نوسازی

نظامی و افزایش بودجه نظامی، عدم پذیرش قاطع استقرار طرح سپر موشکی آمریکا در اروپای شرقی، تعلیق پیمان سلاح‌های متعارف، استقرار سیستم جدید دفاع ضد موشکی در پترزبورگ، اعلام غیرمنتظره سمت‌گیری مجدد موشک‌های هسته‌ای روسیه به سوی اروپا قبل از نشست سران گروه هشت در آلمان و اعلام از سرگیری برنامه گشت‌زنی هواپیماهای دور پرواز هسته‌ای این کشور از جمله واکنش‌های شاخص این دوره هستند (نوری، ۱۳۸۷/۱۰/۱۴). www.iras.ir. جدای از موارد یاد شده پی‌گیری سیاست تهاجمی در حوزه انرژی و تأکید بر تثبیت موقعیت خود به عنوان ابرقدرت انرژی، طرح سیاست خاورمیانه‌ای، تشکیل پیمان شانگهای، سه اهرم مهم ژئوپلیتیک بود. که روس‌ها در واکنش به اقدامات غرب به کار گرفته‌اند.

• پیمان شانگهای

پیمان شانگهای که در ابتدا به صورت مجمع شانگهای (شانگهای-۵) در سال ۱۹۹۶ به ابتکار جیانگ زمین رئیس جمهور سابق چین از پیوستن شش کشور اوراسیا یعنی دو قدرت برتر منطقه‌ای چین و روسیه و جمهوری‌های آسیای مرکزی (به جز ترکمنستان)، ازبکستان، قرقیزستان، تاجیکستان، قزاقستان (امیر احمدیان، ۱۳۸۴: ۱۲۹) با هدف حل و فصل مسائل امنیتی و مرزی میان چین و روسیه و کشورهای آسیای مرکزی و همچنین مبارزه با اسلام‌گرایی افراطی ایجاد شد (کولایی، ۱۳۸۵: ۳۸). اما با دست‌اندازی آمریکا به عرض‌های ژئوپلیتیک پیرامون روسیه و چین به قصد انزوای این کشورها و جلوگیری از دسترسی این کشورها به قلمروهای پیرامونشان، خطر بزرگی از سوی روسیه و چین احساس شد. در نتیجه دو کشور در غالب پیمان شانگهای هر چه بیشتر به هم نزدیک‌تر شدند. روسیه و چین در بیانیه مشترکی در جولای ۲۰۰۵ اعلام کردند. اعضای این سازمان که خود را به عنوان وزنه تعادل در برابر سلطه جهانی آمریکا مطرح می‌کنند نارضایتی خود را از رشد حضور آمریکا در آسیای مرکزی اعلام می‌کنند (همان). بنابراین سازمان همکاری

شانگهای را می‌توان سازمانی در جهت کاهش نفوذ غرب در آسیای مرکزی و حوزه دریای خزر تحلیل کرد. همکاری با چین همچنین می‌تواند در کاهش هزینه‌های تأمین امنیت برای روسیه تأثیرگذار باشد (همان: ۳۸).

• سیاست خاورمیانه‌ای روسیه

روسیه خود دارای ذخایر انرژی است. در صورتی که غرب بدون نفت خاورمیانه نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد (سیف زاد، ۱۳۷۸: ص ۴۶). در حوزه اقتصادی نیز منافع روسیه در خاورمیانه نسبت به سایر مناطق جهان محدود است. به عنوان نمونه روابط اقتصادی روسیه با کشورهای این منطقه حتی به‌رغم دو برابر شدن آن طی سال‌های اخیر سهمی ناچیز در تجارت خارجی این کشور دارد (کیانی، ۱۳۸۷: ۳۷۳). لذا برخلاف غرب که این منطقه برای آنها ناحیه‌ای، استراتژیک و حیاتی محسوب می‌شود، روسیه، ضرورت‌های حیاتی برای حضور در خاورمیانه به عنوان یک بازیگر مطرح را نمی‌یابد. اما از طرفی دیگر عمده سیاستمداران روسی، حضور آمریکا در منطقه خارج نزدیک خود را تهدیدی ژئوپلیتیک و همکاری خود با آن کشور را اقدامی اشتباه تلقی می‌کنند. طبق این نگرش، روسیه به ازای همکاری خود با ایالات متحده آمریکا در زمینه مبارزه علیه تروریسم که پس از رویدادهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ صورت گرفته است، آنچه را که انتظار داشته، دریافت نکرده است (کیانی، ۱۳۸۷/۴/۱۶. www.csr.ir). و واشنگتن با بهره‌گیری از فرصت پیش‌آمده تلاش کرده است حتی الامکان نسبت به کمرنگ‌سازی مبانی نفوذ روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز اقدام نماید. پریماکوف در مقاله‌ای تحت عنوان «جهان پس از ۱۱ سپتامبر» چنین می‌نویسد: «پس از ۱۱ سپتامبر، هیچ چیز تغییر نکرده است. جز تحکیم موقعیت ژئوپلیتیک آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز و نیز افزایش یکجانبه‌گرایی این کشور در نظام بین‌الملل». در همین زمینه، جورج فریدمن معتقد است: «نخبگان روسی با چنین محیط روانشناختی کوشیده‌اند تا با اعمال نفوذ در

منطقه خاورمیانه و در جهتی مغایر با حضور آمریکا در این منطقه یک هدف مهم را دنبال نمایند و آن تجدید نفوذ آمریکا در منطقه خارج نزدیک این کشور است (همان) در این میان افزایش قابل ملاحظه درآمد‌های انرژی روسیه در کنار ضعیف شدن عضلات دیپلماسی خاورمیانه‌ای آمریکا به دلیل مصروف شدن فزاینده انرژی آن کشور در عراق و افغانستان روسیه را از چارچوب همکاری (بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر) وارد مرحله رقابت و همکاری با آمریکا کرده است. روسیه ضمن اینکه همکاری با غرب را کامل رها نکرده، در برابر بخشی از سیاست‌های غرب مقاومت می‌کند. یک نمونه آن اتخاذ سیاستی مستقل در قبال خاورمیانه است (امینی، ۱۳۸۶: ۴۸). به بیان دیگر، همان‌گونه که واشنگتن بدون رعایت منافع روسیه وارد منطقه پیرامونی و حیاط خلوت آن کشور شده است و به تقویت و حمایت از رژیم‌های ضد روسی همچون گرجستان می‌پردازد، روسیه نیز تلاش دارد تا با تحکیم روابط خود با دولت‌هایی نظیر: ایران، سوریه و دولت جدید فلسطینی به رهبری حماس یا نزدیک شدن بیشتر به متحدان سنتی آمریکا در خاورمیانه همچون عربستان، قطر، امارات متحده عربی، اردن و مصر، به نوعی آمریکا را در وضعیت مذاکره‌پذیری قرار داده و نفوذ آن کشور را در مناطق آسیای مرکزی، قفقاز و خاورمیانه با محدودیت مواجه سازد (کیانی، ۱۳۸۷: ۹۸). همچنین به باور سیاستمداران روسی هر چه آمریکا در بحران‌ها و مسائل مختلف خاورمیانه‌ای نظیر بی‌ثباتی و ناامنی در عراق و افغانستان، برنامه هسته‌ای ایران، فرآیند صلح خاورمیانه، تسلیحات کشتار جمعی، تروریسم و... غوطه‌ور شود، انرژی سیاست خارجی آن کشور جهت مداخله در حوزه نفوذ سنتی روسیه در منطقه اوراسیا تحلیل خواهد رفت. از این نظر مقابله با نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز، بالتیک و اروپای شرقی به ویژه اوکراین به آسانی امکان‌پذیر نیست، بلکه تنها با به چالش کشیدن منافع و سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه است که مسکو می‌تواند توجهات آن کشور را از نواحی یاد شده به دیگر نقاط سوق دهد (همان).

اهرم انرژی

مقامات روس با توجه به کاهش توان نظامی (و عدم مناسبت آن در فضای کنونی نظام بین‌الملل)، تنزل موقعیت سیاسی و مشکلات ساختاری اقتصاد، همچنین متاثر از اصل کارآمدی ابزارها و استفاده از کارآمدترین آنها و با توجه به نقش انرژی در معادلات اقتصادی و سیاسی جهان و دغدغه‌های اقتصاد جهانی، در رویکرد عمل‌گرایی خود، منابع انرژی را مهم‌ترین برگ برنده این کشور در عرصه رقابت‌های بین‌المللی می‌دانند (نوری، ۱۳۸۶: ۲۷). روس‌ها می‌دانند هر کشوری که به منابع انرژی تسلط داشته باشد، می‌تواند روابط خود با سایر کشورها را از منظر برتر مورد توجه قرار دهد. افزایش فزاینده نیاز اروپا، آمریکا و کشورهای شرق به منابع انرژی و کمبود جایگزین برای متنوع کردن این منابع، بستر مناسبی برای ایفای نقش یک بازیگر مهم سیاسی و ژئوپلیتیک برای روسیه فراهم کرده است (نوری، ۱۳۸۶: ۳۰). پوتین در سال ۲۰۰۰ با عزمی مصمم برای احیای جایگاه روسیه به عنوان یک ابرقدرت و استفاده کامل و بهینه از انرژی، به ریاست جمهوری رسید (اسدی کیا، ۱۳۸۶/۵/۱۳). او رؤیای وابسته کردن دنیای سرمایه‌داری را به انرژی در سر می‌پروراند. وی منابع طبیعی را کلید توسعه کشور می‌داند و در پایانامه خود چنین می‌گوید: منابع طبیعی نه تنها توسعه اقتصادی کشور را تضمین می‌کند، بلکه ضمانتی برای کسب موقعیت بین‌المللی نیز هستند (پهلوانی و حیرانی‌نیا، ۱۳۸۷: ۴۴۴). راهبرد انرژی فدراسیون روسیه در ۲۸ اوت ۲۰۰۳ رسماً تصریح می‌کند منابع طبیعی روسیه باید عنصری بنیادین در دیپلماسی مسکو باشد. پوتین در مقاله‌ای می‌نویسد: بخش انرژی باید تحت هدایت دولت باشد و باید از آن برای پیشبرد منافع ملی روسیه بهره گرفته شود. رئیس بنیاد (مینینگ) که پوتین از طریق آن مقاله‌اش را منتشر کرده پس از آن در مقاله‌ای می‌نویسد: (دنیای امروز خود را در شرایط ویژه‌ای یافته و دریافته که مهم‌ترین منابع، هیدروکربن است. این‌ها مهم‌ترین

ابزارها در دست ما- در دست پوتین- و قویترین اهرم ژئوپلیتیک ماست) (اسدی کیا. ۱۳۸۵/۵/۱۳. www.csf.ir). به همین واسطه تحلیل‌گران منابع انرژی، راهبرد ابرقدرت انرژی را مهم‌ترین مؤلفه سیاست خارجی ولادیمیر پوتین می‌دانند (نوری، ۱۳۸۶: ۲۷). توماس فریدمن طی مقاله‌ای در روزنامه نیویورک تایمز با این عبارت که هم اکنون تأثیر لوله‌های گاز روسیه بر اروپا بسیار بیشتر از موشک‌های اس اس ۲۰ آن کشور است، به این مهم اشاره می‌کند(همان). با نگاهی اجمالی به جایگاه روسیه برای تأمین انرژی اروپا این گفته قابل درک‌تر خواهد بود. روسیه(به عنوان اولین دارنده ذخایر گاز و هفتمین دارنده ذخایر نفت جهان) بزرگ‌ترین عرضه کننده نفت و گاز به اروپا به شمار می‌رود. در بخش گاز حدود ۳۰ درصد گاز مورد نیاز اروپا توسط روسیه تأمین می‌شود و بر اساس پیش‌بینی‌ها این انحصار در آینده نیز برای این کشور حفظ خواهد شد. به طوریکه تا سال ۲۰۲۰ این وابستگی به بیش از ۷۰ درصد(بالسینی، ۱۳۸۷: ۷۸) و تا سال ۲۰۳۰ به میزان ۸۴ درصد افزایش خواهد داشت(در صورت تأمین نشدن از سایر منابع)، شواهد نشان می‌دهد روس‌ها با آگاهی از جایگاه حیاتی خود تلاش فزاینده‌ای را برای استفاده از منابع انرژی به عنوان سلاح سیاسی و اهرمی مهم در سیاست خارجی به کار گرفته‌اند. همچنین سعی کرده‌اند از ابزارها و شیوه‌های مختلفی برای حفظ انحصار خود بر بازارهای انرژی اروپا استفاده نمایند. زیرا حفظ این انحصار برای این کشور جنبه حیاتی دارد و همواره از آن به عنوان یک ابزار در موقعیت‌های مهم به خوبی بهره برده‌اند. اما این را نمی‌توان محدود به بحث در انرژی نمود، بلکه این انعکاسی است از رویارویی تام آنان با غرب که واکنش آن بدین صورت نمود پیدا کرده است و شاید برای آنان در مقابل ابزارهای مختلف و متنوعی که غرب در اختیار دارد تنها اهرم(مؤثر) موجود باشد(فیاضی، ۱۳۸۶: ۱۴۹).

۷- تجزیه و تحلیل

منافع ملی، به عنوان یکی از مفاهیم اصولی برای شناخت و مطالعه سیاست خارجی دولت‌ها و نیز قطب‌نمای هدایت سکان سیاست خارجی مطرح است و برای درک رفتار بهتر کشورها باید به شناخت مناسبی از منافع ملی آنها دست یافت (درویشی، فردی تازکند، ۱۳۸۷: ۱۰۳). روسیه به عنوان یک ضلع برنامه اتمی ایران، با دو ضلع دیگر مثلث بحران اتمی ایران، یعنی ایران و غرب (اتحادیه اروپا و آمریکا)، علی‌رغم دارا بودن منافع و دیدگاه‌های مشترک در پاره‌ای مسائل، به ترتیب در سطوح منطقه‌ای و جهانی، دارای تضاد منافع و مشکلاتی دارد و عملاً رقبای ژئوپلیتیکی محسوب می‌شوند. در سطح جهانی از یک سو پیشروی آمریکا و ناتو به شکل‌ها و بهانه‌های مختلف در حیات خلوت و حوزه نفوذ سنتی و ژئوپلیتیکی این کشور، در جهت مهار و محدودکردن این غول بزرگ ژئوپلیتیک در درون مرزهایش، منافع ملی و توازن استراتژیک این کشور را به خطر انداخته و از سوی دیگر تلاش ایران برای تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای با تلاش روسیه برای تبدیل شدن به قدرت جهانی (در مناطق بینابین) همپوشانی‌هایی دارد، که موجبات نگرانی این کشور را فراهم می‌کند. برژینسکی معتقد است: منافع روسیه در اختلاف آمریکا با ایران بهتر تأمین می‌شود (ماهنامه اقتصاد ایران، ۱۳۸۶: ۱۸). برنامه اتمی ایران به عنوان اوج تنش و اختلاف در سال‌های اخیر در روابط ایران و غرب این زمینه را برای روس‌ها فراهم نموده است، که به بهره‌برداری حداکثری از طرفین درگیر (رقبای ژئوپلیتیکی این کشور) بپردازد. از یاد نباید برد که روسیه با گفتن واژه وتو می‌تواند مسئله هسته‌ای ایران را برای همیشه از طرح در شورای امنیت بیرون بکشد (ماهنامه خواندنی، ۱۳۸۷: ۲۷). اما نه تنها این کار را انجام نداده است، بلکه با پیوند زدن موضوع ساخت پروژۀ بوشهر با پرونده هسته‌ای ایران، ظاهراً تا زمانیکه پرونده هسته‌ای ایران در شورای امنیت و آژانس در جریان است، مسئله نیروگاه اتمی

بوشهر را به صورت تمام و کمال حل نخواهند کرد (صفر نژاد، ۱۳۸۶/۱/۲۶). www.iras.ir). نتیجه چنین تحلیلی از مواضع روسیه در قبال بحران هسته‌ای ایران این است، که روس‌ها نه مایل به حمایت از ایران و نه جانبداری از غرب هستند. بلکه برای روسیه بهترین گزینه تداوم وضعیت خاکستری به معنی به طول انجامیدن بحران و حفظ موقعیت میانه است. به همین خاطر با ارزیابی دقیق شرایط، با اتخاذ سیاستی تاخیری در جهت طولانی شدن هرچه بیشتر بحران به مدیریت بحران اتمی ایران می‌پردازد. زیرا در صورت تداوم وضعیت فعلی (تنش در روابط ایران و غرب) است که منافع روسیه به بهترین وجه در رقابت با طرفین درگیر تامین می‌شود. در این راستا بهره‌مندی روسیه از این سیاست را در سطح منطقه‌ای می‌توان در سه مبحث مورد توجه قرار داد. نخست در بحث انرژی و دیگر روبرو نشدن این کشور با دو راهی انتخاب ایران هسته‌ای یا جنگ با ایران.

منافع منطقه‌ای

الف) انرژی

با وجود تمایل غرب به شکستن انحصار روسیه در عرصه انرژی و با وجود اینکه بسیاری از شرکت‌های فعال در حوزه نفت و گاز همانند بسیاری از مقامات کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز معتقدند که، مسیر جنوبی ایران مسیری کاملاً معتدل برای ترانزیت انرژی است، ایران این تنها رقیب بالقوه معارض در حوزه انتقال انرژی برای روسیه صرفاً به دلیل فشارهای سیاسی که بیشتر از جانب آمریکا اعمال می‌شود. تاکنون نتوانسته است متناسب با این امکانات به ایفای نقش منطقه‌ای بپردازد. روس‌ها می‌دانند که آمریکا با تمام توان استراتژی، همه، جز ایران را دنبال می‌کند. بنابراین ادامه تنش در روابط ایران و آمریکا در پی بحران اتمی ایران در شرایطی که با فراز و نشیب‌هایی نیز در سال‌های گذشته همراه بوده است،

اولین ایمنی را برای روسیه در حوزه ترانزیت انرژی به وجود می‌آورد. تا جایی که روسیه به این اعتماد به نفس رسیده است که ایران به علت دارا بودن تنش در مسائل سیاسی و استراتژیک با آمریکا در حال حاضر حتی تهدیدی بالقوه برای این کشور محسوب نمی‌شود.

ب) گزینه جنگ با ایران

۱. با اینکه حمله به ایران (اشغال) افزایش درآمدهای نفت و گاز را به طرز چشمگیری برای روسیه در پی خواهد داشت، اما به طور کلی مسکو منفعتی کلان در ثبات خاورمیانه دارد. مقامات روسیه بی‌ثباتی را در این منطقه به مثابه عاملی مهم برای افزایش افراط‌گرایی و تروریسم تلقی می‌کنند (محمودی، ۱۳۸۷: ۹۷). نگرش روس‌ها به تروریسم اساساً با منظرگاه آمریکا متفاوت است. از نظر مقامات کرملین به دلیل پیوستگی سرزمینی روسیه با خاورمیانه این کشور بسیار بیشتر از ایالات متحده آمریکا نسبت به افراط‌گرایی مذهبی آسیب‌پذیر می‌باشد (کیانی، ۱۳۸۷: ۳۷۷) در حالی که آمریکایی‌ها اصولاً نگران پیامدهای حمله افراد تروریست هستند، روس‌ها غیر از این، دل نگران اقدامات تروریستی نیز هستند که ممکن است به تجزیه این کشور بیانجامد. چرا که روسیه جمعیت مسلمانی غالب بر ۲۰ الی ۳۰ میلیون دارد. این ۱۵ الی ۲۰ درصد کل جمعیت روسیه را شامل می‌شود که در مناطق خودمختار مرزهای جنوبی متمرکز شده‌اند. رهبران مسکو دلوپس آنند که اسلام افراطی از این مناطق و یا از همسایگان بی‌ثباتش در آسیای مرکزی و قفقاز به دیگر مناطق روسیه صادر شود و این جنبش‌های تجزیه طلبانه جدید، خشونت‌های گسترده‌ای را در پی آورد (محمودی، ۱۳۸۷: ۷۹) لذا روسیه قویاً خواهان آن است که آمریکا از ایفای هرگونه نقش تخریب‌گرانه در همسایگی آن کشور خودداری ورزد. به باور دیمتری ترنین مقامات کرملین یک جنگ پیش‌گرایانه با ایران را خطرناک‌تر از یک ایران هسته‌ای می‌دانند. زیرا معتقدند چنین جنگی به بهای رشد بحران‌های

حاد منطقه‌ای، رادیکالیسم مذهبی و رویارویی مسلمانان با غربی‌هاست و تنها ممکن است برنامه هسته‌ای ایران را به تعویق اندازد(همان).

۲. از طرفی روسیه با وجود تضاد منافی که با ایران در مناطق حائل فی مابین دارد. دارای اشتراکات منافی نیز هست که باعث می‌شود نسبت به گزینه نظامی نظر مثبتی نشان ندهند. تهدیدات امنیتی همچون گسترش ناتو، انقلابات رنگی، حضور نیروهای بیگانه در دریای خزر، افراط‌گرایی سنی و حل و فصل منازعات منطقه‌ای همچون تاجیکستان و... از جمله مباحثی است که نه تنها همکاری با ایران و استفاده از ظرفیت‌های ایران در برخورد با این تهدیدات مشترک می‌طلبد، بلکه می‌تواند دل‌نگرانی روسیه را نسبت به تهدیدات غرب نسبت به مرزهای جنوبی آن کشور نیز برطرف کند(سیف زاده، ۱۳۸۷: ۲۷). در این راستا روسیه به منظور ایجاد نوعی توازن منطقه‌ای با محوریت خود، با قرار دادن ایران در کنار خود در مقابل نفوذ ایالات متحده و متحدانش در آسیای مرکزی- خزر و قفقاز و نیز استفاده از توان و نفوذ ایران در جهت حل و فصل منازعات منطقه‌ای و ایجاد صلح و ثبات روسیه در منطقه(زرگر، ۱۳۸۴: ۲۹۲) ایران را یک متحد ارزشمند در واکنش به چالش‌های امنیتی منطقه‌ای و یک شریک در مخاطرات سیاسی و استراتژیک می‌بیند(کولایی، ۱۰۲: ۷۶). لذا حاضر نیست این ظرفیت را از دست بدهد ایران توسط آمریکا تضعیف شده و یا مورد تهاجم نظامی قرار گیرد. به ویژه آن که واشنگتن با حضور در آسیای مرکزی به مرزهای جنوبی روسیه نزدیک شده و در واقع این کشور را به محاصره در آورده است(احدی، ۱۳۸۳: ۱۱۶).

۳. بخش دیگر مسئله مربوط به نگاه اقتصادی روسیه به ایران است. روس‌ها هم اکنون در بازار ایران دارای فعالیت‌های گسترده‌ای هستند که شامل طیفی وسیع از فعالیت اقتصادی، تجاری، نظامی و... است که سالانه سود هنگفتی در غیاب رقبای تجاری(به علت تنش در روابط ایران و غرب) نصیب این کشور می‌گرداند. در بخش همکاری‌های هسته‌ای قرارداد ۸۰۰ میلیون دلاری(برآورد اولیه) نیروگاه بوشهر به

تنهایی منبع مهم درآمدی درازمدت را برای روسیه به ارمغان داشته است. چرا که موجب مشارکت حدود ۳۰۰ بنگاه مختلف در روسیه و ایجاد حدود ۲۰۰۰۰ شغل در این کشور شده است (ثقفی عامری، ۱۳۸۱/۵/۱۱، www.csr.ir). بنابراین از دیدگاه روسیه، بازار هسته‌ای ایران صحنه یک رقابت استراتژیک است که نمی‌تواند به راحتی آن را واگذار نماید. این مسئله (مبحث اقتصادی) تا آنجا برای روسیه حائز اهمیت است که بعضی از مقامات روس معتقدند دلیل مخالفت آمریکا با برنامه اتمی ایران، صرفاً بیرون راندن این کشور از بازار هسته‌ای ایران است. البته روس‌ها برای این ادعای خود دلیل موجهی دارند. چون قبلاً آمریکا توافقنامه‌های روسیه و کره شمالی را به همین بهانه برهم زده و سپس خود جایگزین مسکو در قراردادهای شده بود (موحدیان، ۱۳۸۷/۷/۲۶، روزنامه شرق) در بخش نظامی نیز بازار ایران بسیار برای روس‌ها حائز اهمیت است. در چند سال گذشته فروش سلاح‌های روسی به چین و هند که در ۱۵ سال گذشته جزء عمده‌ترین خریداران سلاح از روسیه بوده‌اند، به ترتیب (۷۴ درصد) و (۶۲ درصد) کاهش یافته است. بنابر همین دلایل، نادیده گرفتن بازار بزرگ فروش سلاحی همچون ایران که سالانه ارزشی معادل ۳۰۰ تا ۵۰۰ میلیون دلار برای این کشور در بر دارد، احمقانه است (۲۰۰۸/۵/۱۴، www.rusiran.com)، بنابراین مقامات روسی به سختی حاضر به از دست دادن بازار ایران یا به خطر انداختن آن (گزینه نظامی) هستند. روس‌ها همچنین در برهه‌هایی به منظور فروش بیشتر تسلیحات نظامی با همراهی با طرف‌های غربی و وخیم نشان دادن اوضاع دست به بازار گرمی نیز می‌زنند. البته نباید این نکته را نیز از یاد برد که روسیه احتمالاً از این کار هدف دیگر را نیز دنبال می‌کند و آن گرفتار کردن نیروهای آمریکایی، همانند وضعیت عراق، در صورت حمله نظامی به ایران است.

گزینه ایران اتمی

سر برآوردن یک قدرت اتمی در منطقه اوراسیا با اینکه از نفوذ و هژمونی آمریکا و غرب در این مناطق خواهد کاست، و حاشیه امنیتی امنی را در جنوب، برای روسیه فراهم می‌آورد، آخرین چیزی است که روسیه به آن علاقمند است. با توجه به قدرت اتمی روسیه، این کشور برنامه هسته‌ای ایران را به عنوان تهدید ارزیابی نمی‌کند. اما نگرانی این کشور از افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران و قدرت‌نمایی آن در زیر لوای سلاح اتمی است. رابرت فریدمن در این باره معتقد است که یک تهران متخاصم می‌تواند مسبب پیامدهای بسیار ناخوشایندی برای روسیه باشد. به خصوص که از شورشیان مسلمان حمایت مالی، نظامی و انسانی نماید. بنابراین روس‌ها ایران اتمی را برای خود خطری جدی تلقی می‌نمایند. و به گفته لکسی مالاشکو متخصص مرکز تحقیقاتی کارنگی مسکو، روسیه خود بزرگ‌ترین مخالف داشتن سلاح‌های هسته‌ای توسط ایران است (زرگر، ۱۳۸۴: ۲۸۶).

منافع جهانی

انرژی

روسیه در سال‌های اخیر پس از موضعگیری‌های منفعلانه در برابر پیشروی‌های غرب بعد از فروپاشی شوروی، از سیاست انرژی خود به عنوان ابزاری مهم در پیشبرد اهداف سیاست خارجی استفاده کرده است. به نحوی که با توجه به همین اهرم در این سال‌ها توانسته است نقش یک بازیگر مهم سیاسی و ژئوپلیتیکی جهانی را با موفقیت بازی نماید. لذا روسیه به راحتی حاضر به پذیرش محدودیت در نقش‌آفرینی خود در این زمینه و ورود سایر رقبا در این عرصه نیست. در این راستا روسیه به دقت تحرکات دیگر کشورهای دارای منابع نفت و گاز، به‌ویژه ایران را زیر نظر دارد. ایران به‌عنوان دومین دارنده ذخایر گاز طبیعی جهان، تنها کشوری

است که می‌تواند جایگزین گاز روسیه شده و اروپا را از وابستگی شدید کنونی به واردات گاز از این کشور برهاند. به بیان واقعی‌تر روسیه، از اینکه ایران بتواند گزینه‌ای برای عرضه گاز به اروپا باشد، نگران است. داستان صدور گاز ایران به ارمنستان و خریداری تمام شبکه گاز آن کشور از سوی گاز پروم، تأکید بر تفکیک و مشخص بودن بازارهای عرضه انرژی در صورت تشکیل اوپک گازی، تأکید مقامات روس به اروپاییان در مورد پروژه ناباکو مبنی علاوه بر کشورهای حوزه خزر باید این کشور یا سایر کشورها حضور داشته باشند، تنها نمونه‌هایی از این فضای رقابتی، اما غیرآشکار بین ایران و روسیه است. از سوی دیگر استراتژی آمریکا نیز در قبال اروپا، ممانعت از وابستگی اروپا به گاز روسیه است. ولادیمیر سوکور تحلیلگر مؤسسه تحقیقی بنیاد جیمز تاون در واشنگتن به منافع مشترک آمریکا، اروپا و ایران در این باره اشاره کرده، نتیجه می‌گیرد: گاز ایران، اروپا را از وابستگی به گاز روسیه نجات خواهد داد. اما این تقابل ژئوپلیتیکی که ایران و اروپا را به صورت طبیعی همسو در برابر روس‌ها قرار می‌دهد. اساساً به علت فضای حاکم بر روابط ایران و آمریکا به ساحلی امن برای روس‌ها مبدل شده است. در غیاب ایران است که روسیه می‌تواند به گروگانگیری از اروپا و شکاف در ناتو اقدام نماید. سوکور با هشدار به مقامات غربی اذعان می‌دارد سیاست آمریکا علیه ایران در خصوص تأمین انرژی گازی تنها به نفع روسیه و باعث وابستگی بیشتر اتحادیه اروپا به روسیه شده و اروپایی‌ها را مجبور کرده هزینه سنگینی به گازپروم بپردازند(همان). این مسئله نه تنها در مورد بازار گاز بلکه با وجود تنوع بیشتر عرضه‌کننده‌ها در بازار نفت نیز صادق است. زیرا همان‌طوری که بوستون گلوب می‌نویسد: این امر(توقف رابطه ایران و آمریکا) نه تنها بازار بین‌المللی نفت را بی‌ثبات می‌کند، بلکه محدودیت ذخایر انرژی، باعث می‌شود اروپا به بازار نفت روسیه وابسته باشد.

به چالش کشیدن

سیاست‌ها و تدابیر دیپلماتیک روسیه در خاورمیانه را باید در چارچوب روابط روسیه و آمریکا مشاهده نمود. طبق این رویکرد نوع روابط میان مسکو و واشنگتن تأثیری مهم و مستقیم بر فهم سیاست خاورمیانه‌ای روسیه دارد. پایه اصلی این استدلال سیاست‌های ایالات متحده آمریکا در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز پس از رویدادهای ۱۱ سپتامبر است. بدین معنا که از نظر روس‌ها آمریکا نه تنها پاداش و امتیاز همسنگی برای همکاری این کشور در مبارزه علیه تروریسم در مناطق یاد شده، نداده است بلکه واشنگتن با بهره‌گیری از فرصت پیش‌آمده تلاش کرده است حتی الامکان نسبت به کم‌رنگ‌سازی مبانی نفوذ روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز اقدام نماید (کیانی، ۱۳۸۷: ۳۶۹). به عبارتی مسکو از سیاست گام به گام نزدیکی ناتو و آمریکا به حوزه نفوذ تمدنی و ژئوپلیتیکی خویش از طریق گسترش ناتو، سیستم دفاع موشکی و... ناخشنود شده، در صدد واکنش برآمده است (منتظران، ۱۳۸۵: ۱۶۶). سیاستمداران روسی به این نتیجه رسیده‌اند که تنها با به چالش کشیدن منافع و سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه است که مسکو می‌تواند توجه آن کشور را از نواحی یاد شده به دیگر نقاط سوق دهد. به این معنا که هرچه آمریکا در بحران‌ها و مسائل مختلف خاورمیانه‌ای نظیر: بی‌ثباتی و ناامنی در عراق و افغانستان، برنامه هسته‌ای ایران و... غوطه‌ور شود، انرژی سیاست خارجی آن کشور جهت مداخله در حوزه نفوذ سنتی روسیه در منطقه اوراسیا تحلیل خواهد رفت (کیانی، ۱۳۸۷: ۳۷۰). در چنین الگویی ایران به عنوان یک متحد بالقوه و یک شریک منطقه‌ای، با دارا بودن موقعیت ژئوپلیتیک ویژه در خلیج فارس و خاورمیانه عرصه‌ای است. که می‌تواند قدرت آمریکا را در سطح منطقه‌ای و جهانی به چالش بکشد. بر این اساس پاره‌ای از حمایت‌های روسیه از ایران در مجامع بین‌المللی و

فروش تسلیحات نظامی به ایران علیرغم خواست آمریکا را می توان در این چارچوب ارزیابی نمود.

چانه زنی

در پرتو توسعه روابط همه جانبه روسیه با آمریکا و مباحث گوناگون در مذاکرات آنها، ایران کشوری است که توسعه روابط با آن می تواند منافع گوناگون برای روسیه در برداشته باشد. در این بین مقوله پرونده هسته ای ایران از جمله مباحثی است که مزایای بسیاری را برای مذاکره کنندگان روس فراهم نموده است. این کشور به گونه ای تحسین برانگیز توانسته است از این پرونده در جهت بین المللی کردن نقش خود بهره گرفته، خود را در زمره شرکای داد و ستدهای بزرگ بین المللی قرار دهد. به طوری که در جهت افزایش وزن خود در برابر رقبای غربی، موضوع هسته ای ایران را همواره در نشست های خود با آنها (ناتو، گروه هشت و...) مطرح کرده و به چانه زنی و امتیازگیری از غرب می پردازد. روس ها تلاش می کنند از طریق این چانه زنی ها از یک سو به تهدیدهای آمریکا در خصوص گسترش ناتو به شرق و طرح هایی نظیر سپر دفاع موشکی، پاسخ دهند و از سوی دیگر از عرصه تعاملات جهانی قدرت های بزرگ خارج نشوند. ولادیمیر پوتین نخست وزیر کنونی روسیه در گرماگرم بحران قفقاز در گفتگو با سی ان ان یادآور می شود اگر واشتگتن نتایج مناقشه اوت ۲۰۰۸ روسیه و گرجستان را بپذیرد، روسیه نیز در قبال ایران با آنان همکاری بیشتری خواهد داشت (۱۳۸۷/۱۲/۱۷). www.irna.ir مثال دیگر پیوند زدن استقرار سپر دفاع موشکی آمریکا در خاک اروپا از سوی مقامات آمریکایی به رفتار ایران و همکاری های روسیه با ایران است. ویلیام برنز معاون وزارت خارجه آمریکا، در مصاحبه با یک خبرگزاری روسی گفته است اگر مسکو به رفع تهدیدهای ایران و کره شمالی کمک کند، آمریکا ممکن است طرح های جنجال آفرین ایجاد یک سپر دفاعی در اروپا را عوض کند.

آستانه تحمل سیاست تأخیری روسیه

اینکه کرملین تا چه اندازه می‌تواند در پیگیری این سیاست در قبال برنامه اتمی ایران پا برجای بماند، جای تأمل بسیار است. روسیه تاکنون از پذیرش ایران (با وجود تمام ظرفیت‌هایش) در پیمان امنیتی-اقتصادی شانگهای که می‌تواند با ایجاد یک چتر امنیتی مناسب باعث افزایش قدرت بازیگری ایران بشود، فقط به‌خاطر ابراز نگرانی‌های مقامات آمریکایی از پیوستن ایران به این سازمان سر باز زده است. و صرفاً خواستار حضور ایران به عنوان عضو ناظر در این سازمان شده است. این به این معناست که، خط قرمزهای روسیه برای روابط با ایران کاملاً مشخص و در عدم تقابل با غرب به‌ویژه آمریکا تعریف شده است. مقامات کرملین نمی‌خواهند آزموده را دوباره بیازمایند و به دوران جنگ سرد بازگرداند؛ زیرا مسکو می‌داند که اگر بخواهد همچنان ژست یک ابرقدرت جهانی را به خود بگیرد، باید قید رشد و توسعه اقتصادی را بزند. چرا که در صورت تقابل روسیه با غرب، مسکو باید در حوزه ۳۰ درصد سایر اقتصاد جهانی مانور دهد؛ مانوری که چندان جذابیتی برای مسکو ندارد. لذا دولت روسیه از جایگاه یک قدرت بزرگ جهانی همواره سعی خواهد نمود تا روابط استراتژیک خود با غرب را با وجود برخی اختلافات و تعارضات حفظ نماید و این اختلافات و نگرانی‌های را در چارچوب مذاکره و مصالحه بر طرف نماید. بنابراین، چنانچه بحران اتمی ایران اوج بگیرد به‌طوری‌که روسیه در مقابل مساله انتخاب قرارگیرد، بدون شک روسیه ترجیح می‌دهد روابط خوب خود با غرب را حفظ نموده و در مناقشاتی که پیش می‌آید به سادگی دست از این حمایت نیم‌بند نیز خواهد کشید و در کفه بلوک ضد غربی ایران قرار نخواهد گرفت.

نتیجه گیری

با توجه به مجموعه مباحثی که مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت، می‌توان به این نتیجه رسید که اساس شکل‌گیری سیاست تأخیری روسیه در رابطه با برنامه اتمی ایران، رقابت ژئوپلیتیکی همزمان این کشور با رقبای منطقه‌ای (ایران) و جهانی (با غرب) بوده است. به عبارت دیگر آنچه باعث موضع‌گیری روس‌ها به نفع طرفین دعوا شده است، از یک سو در روابط خاص روسیه و ایران و از سوی دیگر در روابط این کشور با غرب نهفته است نتیجه اینکه روسیه دارد با کارت ایران در بحث انرژی هسته‌ای در برابر رقبای خود در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی بازی می‌کند. روس‌ها معتقدند پرونده هسته‌ای ایران در این مقطع به هر مرحله و سرانجامی که برسد، برای آنها نفع در پی خواهد داشت. و آنها کم‌ترین ضرر و زیان را از قبل این موضوع خواهند داشت. لذا سیاست کج‌دار و مریز و منسجمی را در این مسیر در پیش گرفته‌اند. به عبارت دیگر آنچه باعث موضع‌گیری روس‌ها به نفع طرفین دعوا شده است، از یک سو در روابط خاص روسیه و ایران و از سوی دیگر در روابط این کشور با غرب نهفته است. در مجموع در رابطه با ایران آنچه که برای روس‌ها بیش از هر چیز دیگری اهمیت دارد اینکه جمهوری اسلامی ایران نه به آن اندازه قدرت پیدا کند که برای روسیه در منطقه ایجاد مشکل کند و نه آن اندازه تضعیف شود که مجدداً زمینه را برای مداخله و نقش‌آفرینی آمریکایی‌ها مهیا کند. از طرف دیگر در رابطه با غرب روس‌ها برای آنکه از یک سو به تهدیدهای آمریکا پاسخ دهند و همزمان از عرصه تعاملات جهانی قدرت‌های بزرگ خارج نشوند، مسئله‌ای نظیر برنامه هسته‌ای ایران را بهترین گزینه برای مدیریت روابط خود یافته‌اند. پس روسیه نمی‌خواهد و از ابتدا نیز قصد نداشته تا سریع‌تر و در زمان وعده داده شده، پرونده بوشهر را انجام و این برگ برنده را از دست بدهد. در این راستا یکی از اندیشمندان سیاسی روس اظهار داشته که قضیه هسته‌ای ایران به هر کجا که

ختم شود و نتیجه آن هر چه باشد، ما به منافع خودمان خواهیم رسید و در واقع بحث هسته‌ای ایران به گونه‌ای در عرصه بین‌المللی درآمده که برای ما نتیجه حادث از آن فرق چندانی ندارد و در آخر ما به خواسته و منفعت خودمان نائل خواهیم شد. پس بدون عجله منتظر می‌مانیم تا این بحران فروکش نموده و به پایان برسد.

تشکر و قدردانی:

نویسندگان مقاله بر خود لازم میدانند مراتب قدردانی و تشکر خود را از معاونت پژوهشی دانشگاه تربیت مدرس به واسطه حمایت‌های مادی و معنوی که در راستای انجام این پایان‌نامه صورت گرفته، به جای آورند.

منابع:

۱. امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۴). شکل‌گیری عرصه جدید ژئواستراتژیک در آسیا. تهران، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهاردهم، دوره چهارم شماره ۵۱.
۲. امینی، محمدصادق (۱۳۸۶). بازی با برگ برنده روسیه. تهران، ماهنامه گزارش، شماره ۱۸۹.
۳. امید، علی (۱۳۸۷). ابعاد بین‌المللی بحران گرجستان و آثار آن بر منافع ملی ایران، تهران، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی. شماره ۲۵۲.
۴. امینی، محمد صادق (۱۳۸۶). روسیه و بازگشت به سیاست جهان‌گشایی، تهران، ماهنامه گزارش، شماره ۱۹۰.
۵. احدی، افسانه (۱۳۸۳)، تا پیش از توافقنامه پاریس- کارنامه آژانس و منافع ملی ج. ا. ایران، تهران، فصلنامه راهبرد، شماره ۳۴.
۶. بالسنی، اصغر (۱۳۸۷). رویکرد اقتصادی به روابط ایران و روسیه، تهران، مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد.
۷. پهلوانی، عبدالکریم و حیرانیا، جواد (۱۳۸۷). همکاری‌های بین‌المللی و توسعه بخش انرژی (نفت و گاز) جمهوری اسلامی ایران؛ بررسی تجربه روسیه، تهران، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۷.
۸. پایور، منوچهر (۱۳۸۲). روند جدید روابط ایران و روسیه، تهران، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دهم، شماره ۴.
۹. حسینی، سیدمحسن (۱۳۸۷). بررسی سیاست خارجی روسیه نسبت به جمهوری اسلامی ایران (۱۹۹۱-۲۰۰۶)، راهنما محمود سریع القلم. تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
۱۰. حرکت خزنده روسیه در خلیج فارس و آن سوتر، تهران، ماهنامه خواندنی، سال ششم، شماره ۵۰.
۱۱. حیدری، محمد (۱۳۸۶). فصل تازه در روابط روسیه و غرب، تهران، ماهنامه خواندنی، سال پنجم، شماره ۴۴.
۱۲. رضا زاده، سخاوت (۱۳۸۵). روابط تاکتیکی (نگاهی به مناسبات ایران و روسیه)، تهران، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، سال پنجم، شماره ۴۳.

۱۳. زیبا کلام، ستوده (۱۳۸۵). نگاهی به دیدگاه‌های مختلف درخصوص مسئله هسته‌ای ایران (پرونده هسته‌ای ایران: روندها و نظرها)، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین-المللی ابرار معاصر.
۱۴. زادوخین، آ.گ (۱۳۸۴). سیاست خارجی روسیه: خودآگاهی و منافع ملی، ترجمه: مهدی سنایی، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۱۵. زرگر، افشین (۱۳۸۶). رقابت قدرت‌های بزرگ در قفقاز و آثار آن بر امنیت منطقه‌ای، تهران، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز ۵۸.
۱۶. زرگر، افشین (۱۳۸۴). تنگناهای اتحاد استراتژیک بین ایران و روسیه، تهران، فصلنامه راهبرد، شماره ۳۶.
۱۷. سیف‌زاده، سیدحسن (۱۳۸۷). عرصه سیاست جهانی، جایگاه ایران و روسیه و رابطه دو کشور، تهران، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۲۵.
۱۸. شیرغلامی، خلیل (۱۳۸۰). زمینه‌های همکاری روسیه و اتحادیه اروپا، تهران، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۹.
۱۹. صراف یزدی، غلامرضا (۱۳۸۶). درباره رژیم حقوقی دریای مازندران، تهران، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی. سال بیست و دوم، شماره ۲۴۶.
۲۰. صفری، مهدی (۱۳۸۴). ساختار و تحولات سیاسی در فدراسیون روسیه و روابط با جمهوری اسلامی ایران، تهران، دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۲۱. فیاضی، محسن (۱۳۸۶). رقابت پیرامون انرژی آسیای مرکزی و قفقاز، تهران، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز شماره ۶۰، سال شانزدهم، دور، چهارم.
۲۲. کولایی، الهه (۱۳۷۶). سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۲۳. کولایی، الهه (۱۳۸۵). سازمان‌های و امنیت آسیای مرکزی، تهران، دو فصلنامه پژوهش سیاسی، شماره ۳.
۲۴. کیانی، داوود (۱۳۸۷). سیاست روسیه در خاورمیانه: محورها و محرک‌ها، تهران، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۷.
۲۵. کرمی، جهانگیر (۱۳۸۴). تحولات سیاست خارجی روسیه: هویت دولت و مساله غرب، تهران، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۲۶. کولایی، الهه (۱۳۸۴). ایران روسیه در دوران ریاست جمهوری خاتمی، تهران، فصلنامه سیاست خارجی، سال نوزدهم، شماره ۱۳۹.
۲۷. کریم پور، یدالله (۱۳۷۹). ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)، تهران، دانشگاه تربیت معلم.

۲۸. کولایی، الهه (۱۳۸۹). جمهوری اسلامی ایران و ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی، تهران، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره اول، بهار ۱۳۸۹.
۲۹. (۱۳۸۶). گزینه‌های اروپا و آمریکا برای تأمین انرژی توافق با ایران یا روسیه، تهران، ماهنامه اقتصادایران، شماره ۹۸
۳۰. موسوی، سیدرسول (۱۳۸۲). رفتارشناسی سیاسی روسیه در عرصه تحولات جدید بین‌الملل، تهران، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۳. سال هفدهم.
۳۱. منتظران، احمد (۱۳۸۵). اصول و مواضع جدید روسیه در کنفرانس امنیتی مونیخ، تهران، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۶.
۳۲. موحدیان، احسان (۱۳۸۷/۷/۲۶). روسیه چگونه شریک هسته‌ای ایران شد، روزنامه شرق.
۳۳. (۱۳۸۷). میزگرد روابط ایران و روسیه در حوزه انرژی، تهران، ماهنامه اقتصاد انرژی، شماره ۱۰۱-۱۰۲.
۳۴. محمودی، محسن (۱۳۸۷). منافع روسیه در خاورمیانه بزرگ، تهران، فصلنامه مطالعات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۲
۳۵. مختاری‌هشی، حسین و نصرتی حمیدرضا (۱۳۸۹). امنیت انرژی و موقعیت ژئوانرژی ایران، تهران، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۹.
۳۶. نوری، علیرضا (۱۳۸۶). راهبرد ابرقدرت انرژی در سیاست خارجی روسیه، تهران، دو ماهنامه ویژه مطالعات روسیه و آسیای مرکزی (ایراس)، شماره ۱۹.
۳۷. وحیدی، موسی‌الرضا (۱۳۸۵). انرژی عامل توسعه شکاف بین روسیه و اتحادیه اروپا، تهران، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۶، سال پانزدهم، دوره چهارم.
۳۸. وحیدی، موسی‌الرضا (۱۳۸۱). حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز: واکنش روسیه، تهران، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۳۷.

منابع اینترنتی:

1. www.rusiran.com/archives/002259.shtm
2. <http://bashgah.net/pages-19949.html>
3. www.aftab.ir/articles/politics/world/c1c1235550379
4. http://www.iras.ir/Default_view.asp?@=245
5. <http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtid=06&&depid=44&semid=165>
6. <http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtid=06&&depid=44&&semid=8>

7. www.iras.ir.14/10/1387
8. <http://www.csr.ir/center.aspx?lng=fa&abtid=04&semid>
9. http://www.iras.ir/Default_view.asp?@=3323
10. <http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtid=07&depid=44&>
11. <http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtid=07&&depid=44&semid=291>
12. <http://www.irna.ir/View/FullStory/?NewsId=385929>
13. http://www.iras.ir/Default_view.asp?@=6229